



اشاره:

در چهار قسمت پیشین، معنای واژه آزادی و تعریف آن، پیشینه آزادی در اندیشه‌های غربی، شرقی و فرهنگ ایرانی، انواع آزادی (تکوینی و تشریحی)، ویژگی‌های انسان آزاد از نگاه اسلام و حکما، و آزادی از نگاه قرآن کریم مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در این قسمت، ابتدا نگاهی کوتاه به آزادی در روایات معصومی علیهم‌السلام خواهیم داشت و آنگاه گونه‌های آزادی و قلمرو آن در اسلام را مطرح خواهیم کرد.

آزادی در روایات معصومین علیهم‌السلام

روایات فراوانی در منابع دینی

وارد شده است که بیانگر گونه‌ها و مراحل مختلف آزادی است که به جهت رعایت اختصار به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «أَكْرَمَ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَأَقْتِكَ إِلَى الرَّغَائِبِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَغْتَاصَّ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا. وَلَا تُكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا...»^۱ نفس خود را از هرگونه پستی بازدار، هرچند تو را به اهداف رساند؛ زیرا نمی‌توانی به اندازه آنچه که از نفست می‌بخشی عوضی به دست

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۳۱.

آوری و برده‌د دیگری مباش که خداوند
تورا آزاد آفرید.»

و در روایت دیگری می‌فرماید:
«النَّاسُ كُلُّهُمْ أَخْرَازُ إِلَّا مَنْ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ
بِالْعُبُودِيَّةِ...»^۱ مردم همه آزادند، مگر
کسی که به بندگی خود اعتراف نماید.»
و امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «أَلَيْهَا
النَّاسُ إِنَّ آدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا أُمَّةً إِنَّ النَّاسَ
كُلَّهُمْ أَخْرَازُ؟»^۲ ای مردم! حضرت آدم
کسی را برده و یا کنیز به دنیا نیاورده
است و تمام مردم همگی آزادند.»

امام امیرالمؤمنین علیه السلام درباره
آزادی معنوی می‌فرماید: «...إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ
مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَذَخِيرَةُ مَعَادٍ، وَعِشْقُكَ مِنْ كُلِّ
مَلَكَةٍ، وَنَجَاةٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ»^۳ همانا تقوای
الهی کلید هر در بسته و ذخیره روز
رستاخیز، آزادی از هرگونه بردگی [و
بندگی غیرخدا] و نجات از هرگونه
هلاکت و تباهی است.»

و در روایت دیگر می‌فرماید: «عَبْدُ
الشَّهْوَةِ أَدْنَىٰ مِنْ عَبْدِ الرَّقِّ»^۴ بنده شهوت
خوارتر از بنده [و برده] زر خرید
است.»

و نیز در عبارت دیگر می‌فرماید:
«عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَسِيرٌ لَا يَنْفُكُ أَسْرَهُ»^۵ بنده

شهوت اسیری است که آزاد نمی‌شود.»
رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آزادی در
کسب علم و دانش می‌فرماید:

«أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ
الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ»^۶ دانش را
فراگیرید! اگرچه در چین باشد. همانا
کسب دانش بر هر مسلمانی واجب
است.»

و امام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:
«الْحِكْمَةُ صَالَةٌ الْمُؤْمِنِ، فَخُذِ الْحِكْمَةَ
وَلَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ»^۷ دانش گمشده مؤمن
است، پس آن را فراگیر هرچند از اهل
نفاق باشد.»

از این روایات به دست می‌آید که

۱. الفروع من الكافي، أبي جعفر محمد بن
يعقوب الكليني، دارالكتب الإسلامية، تهران،
۱۳۶۵ هـ. ش، ج ۶، ص ۱۹۵، باب نوادر، ح ۶.

۲. همان، ج ۸، ص ۶۹؛ كتاب الروضة، ح ۲۶.

۳. نهج البلاغه، همان، خطبه ۲۳۰.

۴. غررالحکم و درر الکلم، ص ۳۰۴، فصل ۵، ح
۷۷۱۵.

۵. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل
البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۱۱، ص ۳۴۶،
باب ۴۲.

۶. وسائل الشیعه، شیخ حر العاملی، مؤسسه آل
البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۲۷، ص ۲۷، باب
۴، ح ۳۳۱۱۹.

۷. نهج البلاغه، حکمت ۸۰.

روی تو بگشاید و تو را پاداش اطاعت ببخشد، آنچه به مردم می‌بخشی بر تو گوارا باشد و اگر چیزی را از کسی باز می‌داری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد.»^۱

از جمله چیزهایی که در روایات اسلامی به آن تأکید شده است، مسئله اندیشه و تفکر در امور است؛ چه امور دنیوی و چه امور معنوی و اخروی. از نظر اسلام انسان در اندیشه این امور برای پیدا کردن راه حلهای مناسب یا رسیدن به حق و حقیقت آزاد است و این کار را آن چنان با اهمیت و ارزش می‌شمارد که یک ساعت تفکر و اندیشه را بهتر از یک سال عبادت

تعلیم و تعلم و کسب علم و دانش در هر زمان و در هر حالت، از هر کس و در هر مکان و سرزمینی که باشد، از نظر اسلام آزاد و مجاز است و گرنه امر به آموختن آن جایز نبود.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آزادی بیان می‌فرماید: «ای مالک! بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص بده که به تو نیاز دارند تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی و در مجلس عمومی با آنان بنشینی و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و [در آن هنگام] سربازان و یاران، دست اندرکاران، و پاسداران و محافظان خود را از سر راهشان دور کن، تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند. من از

رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها شنیدم که می‌فرمود: «ملتی که حق ناتوان را بدون اضطراب از زورمندان باز نستاند، چنین ملتی هرگز رستگار نخواهد شد.» پس درستی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن و تنگ‌خویی و خودبزرگی بینی را از خود دور ساز تا خداوند درهای رحمت خود را به

۱. «وَأَجْمَلُ لِذَوِي الْخَلَاةِ مِنْكَ قَسَمًا تَفَرُّغُ لَهُمْ فِي شَخْصِكَ، وَتَجْلِسُ لَهُمْ مُجْلِسًا عَانًا قَتَوُا ضَعْفَ فِيهِ لِهَذَا الَّذِي خَلَقَكَ، وَتَقْعُدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَرْضِكَ وَشَرْطِكَ، حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ فَخَيْرٌ مُسْتَمْتِعٍ. فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَأَيُّوَهُدَى لِلصَّعْبِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَى غَيْرِ مُسْتَمْتِعٍ».

كَمْ أَحْتَمِلُ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعَيْسَ، وَنَسَخَ عَنْهُمْ الْقَصِيقَ وَالْأَنْفَ يَبْسُطُ اللَّهُ عَيْنَكَ بِذَلِكَ أَكْثَافَ رَحْمَتِهِ، وَيُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ. وَأَعْطِيَ مَا أَعْطَيْتَ هَنِيئًا، وَأَمْسَخَ فِي إِجْمَالٍ وَإِعْدَارٍ»

نهج البلاغه، همان، نامه ۵۳.

حقوق الهی از مال او بگیر. هرگاه به آبادی رسیدی، در کنار آب آنها فرود آی، و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن، تا در میانشان قرارگیری و به آنها سلام کنی و در سلام و تعارف کوتاهی نکن. سپس می‌گویی: ای بندگان خدا! مرا ولی خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده، تا حق خدا را که در اموال شماست تحویل بگیرم، آیا در اموال شما حقی است که به نمایندگی او بپردازید؟

اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن، و اگر کسی پاسخ داد: آری، همراهش برو، بدون آنکه او را بترسانی، یا تهدید کنی، یا به کار مشکلی و ادار سازی. هرچه از طلا و نقره به تو داد، تحویل بگیر و اگر دارای

می‌داند. چنان که رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «فِكْرَةُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ وَلَا يَنَالُ مَنْزِلَةَ التَّفَكُّرِ إِلَّا مَنْ قَدْ حَصَّهَ اللَّهُ بِنُورِ الْمَعْرِفَةِ وَالتَّوْحِيدِ؛^۱ یک ساعت اندیشیدن بهتر از یک سال عبادت است و کسی به مقام و منزلت تفکر نائل نمی‌شود، مگر اینکه خداوند وی را به نور معرفت و یگانه‌پرستی اختصاص داده باشد.»

و امام امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِذَا قَدَّمْتَ الْفِكْرَ فِي جَمِيعِ أَعْمَالِكَ حَسَنْتَ عَوَاقِبَ كُلِّ أَمْرٍ؛^۲ وقتی اندیشه را بر تمام کارهایت مقدم داشتی عواقب و نتیجه همه کارهایت خوب می‌گردد.»

رسول خدا ﷺ درباره آزادی اقتصادی می‌فرماید: «إِنَّ النَّاسَ مُسَلِّطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ؛^۳ تمام مردم مالک اموال خود هستند.»

امام امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به کارگزاران اقتصادی و مأموران جمع‌آوری مالیات می‌فرماید: «با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد، حرکت کن. هیچ مسلمانی را نترسان، با زور از زمین او نگذر، و افزون‌تر از

۱. مصباح الشریعه، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، تهران، ۱۴۰۰ ه.ق.، ص ۱۱۳، باب ۵۳.

۲. غررالحکم و دررالکلم، ص ۵۸، فصل ۵، ح ۵۹۷.

۳. عوالی الآلئی، ابن ابی جمهور احسانی، انتشارات سیدالشهداء، قم، ۱۴۰۵ ه.ق.، ج ۱، ص ۲۲۲، فصل ۹، ح ۹۹.

کسی حق خدا را پرداخت نکند، حسابش برای قیامت می ماند؛ اما این مانع از آزادی انسان نسبت به تصرف در اموالش در این دنیا نیست.

گونه های آزادی و قلمرو آن در

اسلام

در این قسمت گونه های آزادی و قلمرو و حدود آنها را مورد بحث و دقت نظر قرار می دهیم، که آزادی چند گونه است و حدود و قلمرو آن از نظر

گوسفند یا شتر بود، بدون اجازه اش داخل مشو که اکثر اموال از آن اوست. آنگاه که داخل شدی، مانند اشخاص سلطه گر و سختگیر رفتار نکن. حیوانی را رم مده و هراسان مکن، و دامدار را مرنجان، حیوانات را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه بده که خود انتخاب کند، پس از انتخاب اعتراض نکن، سپس باقیمانده را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه بده که خود انتخاب کند، و بر انتخاب او خرده مگیر. به همین صورت رفتار کن تا باقیمانده، حق خداوند باشد؛ پس حق خدا را از او بگیر. اگر دامداری از این تقسیم و انتخاب پشیمان گشت و از تو درخواست گزینش دوباره کرد، همراهی کن و ...»^۱

از این حدیث به دست می آید که انسان نسبت به تصرف در اموال خود کاملاً مختار است، کسی به هر نحوی نمی تواند با زورگویی و تحدید اموال او را به تصرف خود در بیاورد.

البته خداوند در مال انسان حقی دارد و باید حق خدا را پرداخت و اگر

۱. «انطلق على تقوى الله و خذ له لاسرى لك و لا ترو عن منسلياً و لا تجتازن عليه كارها و لا تأخذن منه أكثر من حقه الله في ماله فإذا قدمت على الحي فأنزل بناءهم من غير أن تخالط ألبانهم ثم امض إليهم بالسكين و الوقار حتى تقوم بينهم فتسلم عليهم و لا تخرج بالتهمة لهم ثم تقول عباد الله أرسلي إليكم و لئى الله و خليفته لأخذ منكم حقه الله في أموالكم فهل لله في أموالكم من حقه فتؤدوه إلى وليه؟ فإن قال قائل لا فلا تراجه و إن أنعم لك منعم فأنطلق معه من غير أن تخيئه أو توعده أو تعيبه أو ترهبه فخذ ما أعطاك من ذهب أو فضة فإن كان له ماشية أو إبل فلا تدخلها إلا بإذنه فإن أكثرها له. فإذا أتيها فلا تدخل عليها دخول متسلط عليه و لا تعيبه به و لا تسفرن بهيمة و لا تسرعنها و لا تشوهن صاحبها فيها و اصدع المال صدعين ثم خيرة فإذا اختار فلا تعرض لينا اختاره ثم اصدع الباقي صدعين ثم خيرة فإذا اختار فلا تعرض لينا اختاره فلا تزال كذلك حتى يبقى ما فيه و فإذ ليحق الله في ماله فأقبض حقه الله منه فإن اشتغلك فأقله...»

نهج البلاغه، همان، نامه ۲۵.

عنوان یک دیدگاه نادرست، به سابقه دیرینه این اندیشه در گذشته اشاره کرده، می‌فرماید: «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ ۚ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»؛^۱ «مشرکان خواهندگفت: اگر خدا می‌خواست، ما و پدرانمان نه شرک می‌ورزیدیم و نه چیزی را حرام می‌کردیم. مشرکان پیش از ایشان نیز این چنین پیامبران را تکذیب کردند.»

و در آیه دیگر با اشاره به این نکته که اعتقاد به چنین نگرشی از سوی مشرکان، فاقد هرگونه پشتوانه علمی و مبتنی بر پندار صرف است، می‌فرماید: «وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَا هُمْ مَالَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»؛^۲ «و مشرکان گفتند: اگر خدا می‌خواست، ما فرشتگان را نمی‌پرستیدیم، آنان بر این مدعا علم و آگاهی ندارند و تنها چنین می‌پندارند.»

تبلیغ این نظریه در دوران حاکمیت امویان به اوج خود رسیده بود؛ خلفای اموی به منظور توجیه

اسلام کدام است. بحثهایی که در اینجا به آن پرداخته می‌شود، عبارت است از آزادیهای فلسفی، عبادی و معنوی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، سیاسی، حقوقی و مدنی که هر کدام با موضوعات متفاوت مورد بحث قرار خواهد گرفت:

۱. آزادی فلسفی

آزادی در این قسمت در قالب بحث جبر و اختیار مطرح است. این همان بحثی است که از دیرباز مورد توجه و معرکه آرای متکلمان و فیلسوفان بوده است. مقصود از آزادی فلسفی این است که انسان دارای اراده آزاد است و با فراهم بودن مقدمات اراده، می‌تواند تصمیم بگیرد، حرکت کند و کارهایی را انجام دهد. در این باره سه دیدگاه مهم مطرح است:

الف. نظریه جبر: اشاعره بر این باورند که انسان موجودی کاملاً مجبور است و در برابر اراده الهی هیچ اختیاری ندارد. لازم به یادآوری است که جبرگرایی، پیش از اسلام در میان مشرکان عرب جاهلی نیز مطرح بوده است و قرآن کریم ضمن نقل آن به

۱. انعام/۱۴۸.

۲. زخرف/۲۰.

اراده‌ها همه منتهی به مشیت او می‌شود و اختیاری برای کسی نیست و اینکه مردم اراده را آزاد و خود را فاعل مختار می‌دانند، از آن جهت است که متوجه این معنی نیستند و از علل قصدهای خود آگاهی ندارند.^۲

و «طامس‌هایز» (۱۵۸۸-۱۶۷۹ م.) از حکماء معروف انگلیسی قرن هفدهم، می‌گوید: «بشر مجبور است اموری را انجام دهد که خدا اراده می‌کند.»^۳

و در جای دیگر می‌گوید: «یک انسان آزاد، آزاد است طبق اراده خود عمل کند؛ ولی آزاد نیست که اراده کند. اراده همانند کلیه امیال، دارای علل ضروری است.»^۴

۱. ر.ک: جبر و اختیار، محمد تقی جعفری، شرکت سهامی انتشارات، تهران، نوبت دوم، ۱۳۴۷ هـ.ش، ص ۱۶۶.

۲. سیر حکمت در اروپا، محمد علی فروغی، کتابفروشی زوار، چاپ امت گلشن، تهران، نوبت اول، ۱۳۶۰ هـ.ش، ج ۲، ص ۵۴.

۳. مبانی فلسفه، اصفی، اصفه، ص ۳۲۷.

۴. نظریه آزادی در فلسفه سیاسی هابز و لاک، سید علی محمودی، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، نوبت اول، ۱۳۷۷ هـ.ش، ص ۲۲.

فجایع خویش، اندیشه جبرگرایی را رواج دادند و با انتساب همه کارها و از جمله کارها و حکومت خودشان به خداوند با مخالفان به شدت برخورد کردند.

نظریه جبر در مکاتب غربی نیز مطرح است. «بروخ اسپینوزا» (۱۶۳۲-۱۶۷۷ م.) از جبریون معروف است.^۱ محمد علی فروغی در کتاب «سیر حکمت در اروپا» مطالبی را از «اسپینوزا» نقل می‌کند که نشانه جبری‌گرایی ایشان است، مثلاً می‌گوید: «فاعل مختار پنداشتن انسان و آزاد و مطلق دانستن اراده او که از جهت غفلت یا جهل است؛ با اینکه اراده به طور کلی وجود ندارد و لفظی است بی معنی. آنچه حقیقت دارد

اراده‌های جزئی است؛ یعنی قصدهایی که شخص در موارد مختلف می‌کند و هر قصدی موجبی (علتی) دارد که اگر آن علت نبود آن قصد نمی‌شد و با وجود آن علت آن قصد حتماً پیش می‌آید و این علت خود معلول علت دیگری است و سلسله این علل، ممتد است تا به ذات واجب برسد، پس

ب. نظریه تفویض: بر اساس این نظریه انسان فاعل مایشاء می‌باشد؛ به عبارت دیگر، آدمی مختار محض است. این نظریه گروهی از اهل سنت به نام معتزله است و این نظریه در میان برخی از مکاتب فلسفی غربی اومانیستی به ویژه «اگزستانسیالیستها» (مذهب اصالت وجود) نیز مورد تأیید است. «ژان پل سارتر» (۱۹۰۶ - ۱۹۶۴ م.) از فیلسوفان فرانسوی و از متفکرین مکتب «اگزستانسیالیست» می‌گوید: «من موجود آزادی هستم که می‌میرم. به عهده گرفتن مرگم را همچون حد پندار ناپذیری از ذهنیتم انتخاب می‌کنم، همان‌طور که آزادیم را انتخاب می‌کنم. در هیچ یک از این موردها من با این حد به عنوان قید و بند آزادیم برخوردار نمی‌کنم.»^۱

هر دو دیدگاه گذشته (جبرگرایی و تفویض) از نظر شیعه امامیه به تبعیت از امامان معصوم علیهم‌السلام باطل است.

ج. نظریه امر بین الامرین (راه میانه): طبق این نظریه، انسان نه مختار محض است (تفویض) و نه مجبور مطلق است (جبر)، بلکه به بیان ائمه معصومین علیهم‌السلام دارای امری است و رای جبر و اختیار مطلق. در تأیید این نظریه آیات و روایات فراوانی وارد شده است. قبلاً در بحث آزادی در قرآن، آیات متعددی را در مورد اختیار انسان نقل کردیم؛ در این قسمت در خصوص تأیید این نظریه نیز به چند روایت اشاره کرده، توضیح می‌دهیم:

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ وَلَكِنْ أَمْرَيْنِ أَمْثَرَيْنِ؛^۲ نه جبر است و نه تفویض بلکه امری بین این دو امر است.»

و در عبارت دیگر آمده است: «لَا

۱. شش مستفکر اگزستانسیالیست، ه. ج. بلاکهام، ترجمه محسن حکیمی، نشر مرکز، تهران، نوبت دوم، ۱۳۷۲ ه. ش، ص ۲۱۲.
 ۲. اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ه. ش، ج ۱، ص ۱۶۰، باب الجبر والقدر والامر، ح ۱۳.

جَبْرٌ وَلَا تَفْوِضٌ لَكِنْ مَنْزَلَةٌ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ»^۱.
 امام صادق علیه السلام در توضیح «امر بین
 امرین» می فرماید: «مَثَلُ ذَلِكَ مَثَلُ رَجُلٍ
 رَأَيْتَهُ عَلَى مَعْصِيَةٍ فَهَيْئَتُهُ فَلَمْ يُنْتَهَ فَمَرَّتْ كُنْتَهُ فَقَعَلَ
 تِلْكَ الْمَعْصِيَةَ، فَلَيْسَ حَيْثُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْكَ
 فَمَرَّتْ كُنْتَهُ، أَنْتَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالْمَعْصِيَةِ»^۲ مانند
 این است که کسی را در حال انجام گناه
 مشاهده نمایی و او را از این عمل نهی
 کنی، ولی او اعتنایی نکند و تو نیز او را
 به حال خود واگذاری تا آن گناه را
 انجام دهد. پس حال که از تو قبول
 نکرده و تو او را ترک کرده‌ای، تو او را
 به گناه دستور نداده‌ای.»

صدرالمتألهین در شرح این
 حدیث می گوید: «مثالی که امام علیه السلام
 انتخاب کرده است، برای راهنمایی
 افکار معمولی و حفظ اعتقاد آنان از
 انحراف به سوی جبر یا تفویض
 مناسب و گویا است؛ زیرا در این مثال
 دو مطلب مورد توجه واقع شده است:
 ۱. نهی گنهکار؛ ۲. منع نکردن او
 در عمل. نهی او از گناه دلیل بر این

است که او به کلی به خود واگذار نشده
 است و اندیشه تفویض را باطل
 می نماید و منع نکردن او در عمل، دلیل
 بر این است که او در کارهایی که انجام
 می دهد مجبور نیست و بدین طریق
 نظریه «جبر» را مردود می سازد.^۳

از امام رضا علیه السلام درباره «امر بین
 الامرین» سؤال شد؛ در پاسخ فرمودند:
 «وَجُودَ السَّبِيلِ إِلَى إِيْتَانِ مَا أَمَرُوا بِهِ وَ
 تَرْكِ مَا نَهَوْا عَنْهُ»^۴ [امر بین الامرین
 عبارت است از] وجود راه برای انجام
 آنچه [انسانها] به آن مأمور شده‌اند، و
 اجتناب از آنچه نهی گردیده‌اند.»
 خلاصه سخن اینکه منظور امامیه از

۱. بحارالانوار، ج ۵، ص ۴۵۴، باب ۱، ح ۹۱.
 ۲. التوحید، اسی جعفر الصدوق، منشورات
 جماعة المدرسين في الحوزة، قم، ص ۳۶۲، باب
 ۵۹، ح ۸.
 ۳. جبر و اختیار، استاد جعفر سبحانی، نگارش
 علی ربانی گلپایگانی، انتشارات مؤسسه امام
 صادق علیه السلام، قم، نوبت اول، ۱۳۸۱ هـ ش، ص ۴۱۵
 و ۴۱۶، به نقل از شرح اصول کافی،
 صدرالمتألهین، ص ۴۱۶.
 ۴. اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی،
 مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، قم، بی تا،
 ج ۱.

نماییم، اما این کار را نمی‌کنیم و به حال خود می‌گذاریم. نحوه بهره‌برداری از این نیرو که ما به او داده‌ایم به اختیار اوست و به ما تعلق ندارد. همچنین است کارهای صادر از ما؛ نیرو از خداوند است و در هر لحظه ریزش آن نیرو از فیاض مطلق انجام می‌گیرد و در هر لحظه هم می‌تواند آن را قطع کند، ولی اختیار بهره‌برداری از آن نیرو کاملاً به دست ماست. بنابراین، ما هنگامی که بهترین کار را انجام می‌دهیم، نیرو از خداوند است و هر لحظه‌ای قدرت بریدن آن را دارد. همچنین در هنگامی که زشت‌ترین کارها را انجام می‌دهیم، باز نیرو از او می‌باشد و اختیار بهره‌برداری از ماست، و معنای «لا حول ولا قوة إلا بالله» هم این است.

ادامه دارد....

«امر بین الامرین» این است که می‌گویند: اصل قدرت و تمام مسائلی که جزء عوامل طبیعی کار می‌باشند، از خداوند است و بهره‌برداری اختیاری از آن قدرت و وسائل، مربوط به انسان می‌باشد. بهترین تشبیهی که در این باره گفته شده است، عبارت است از اینکه^۱: فرض کنیم یک فرد از انسان، مبتلا به فلج است؛ به طوری که توانایی حرکت ندارد و ما می‌توانیم با وصل کردن سیم برق او را به حرکت و ادار کنیم، در هنگام این حرکت کلید برق در دست ما باشد؛ به طوری که هر لحظه بتوانیم آن شخص را از حرکت بازداریم. حال اگر چنین شخصی حرکت کند و کارهایی انجام دهد، این کارها با اختیار او انجام خواهد گرفت، خواه کار بد یا کار خوب. آنچه که از این کار به ما مستند است، نیرو و قدرتی است که ما به توسط برق در او ایجاد کرده‌ایم، و در هر لحظه می‌توانیم آن قدرت را از او سلب

۱. جبر و اختیار، محمدتقی جعفری، تهران، شرکت سهامی انتشارات، تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۷، هـ.ش، ص ۲۱۳-۲۱۵.